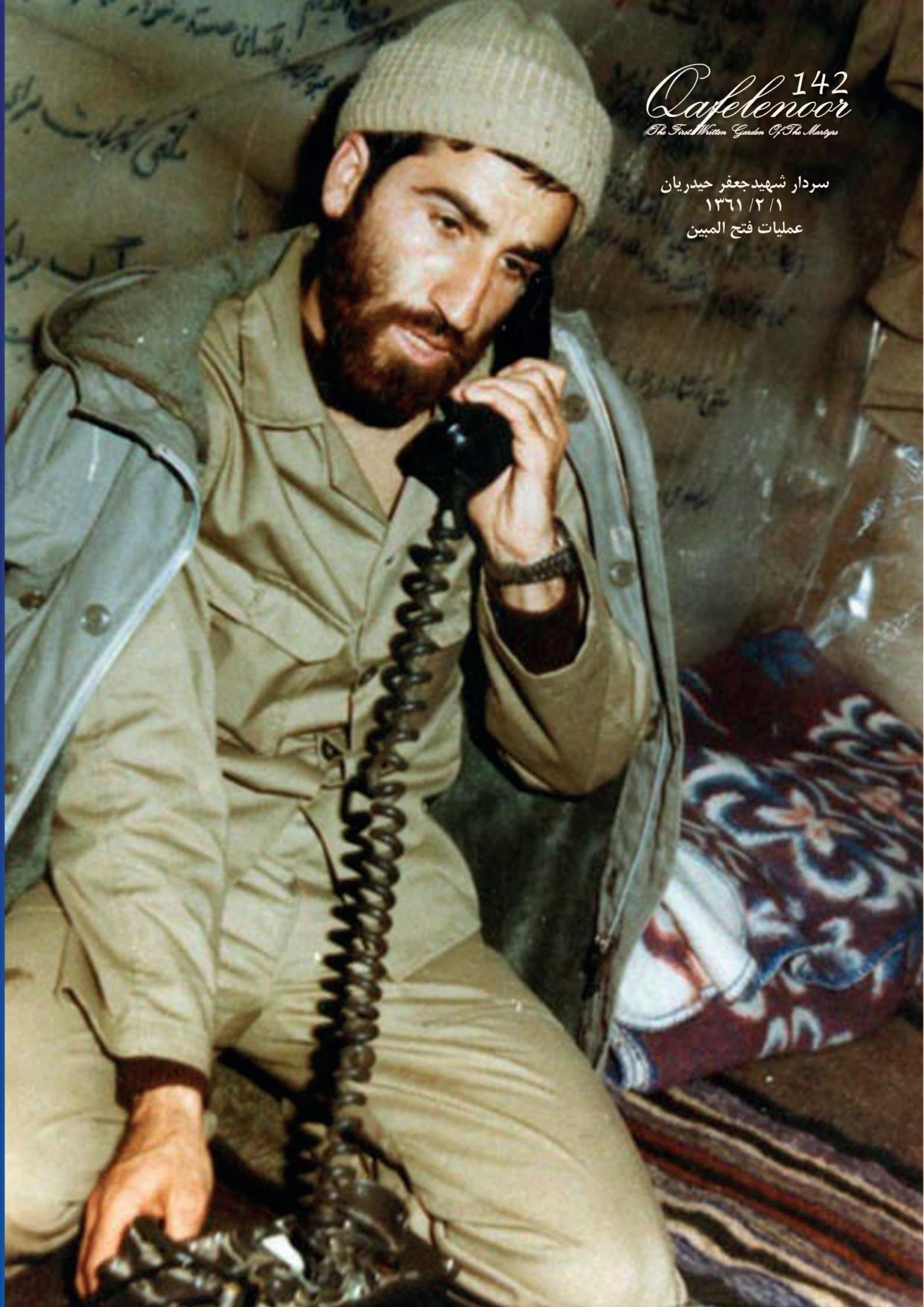


سربدار شهید جعفر حیدریان
۱۳۶۱ / ۲ / ۱
عملیات فتح المین



بیت المقدس

- ایجاد صفحه اختصاصی برای شهدای گرانقدر در کشور مجازی ایران
- گزینش نائب برای هر شهید به جهت ورود و پردازش اطلاعات
- تشکیل شبکه مجازی نائین شهدا در سراسر کشور
- برگزاری شب خاطره مجازی
- راه اندازی هیأت نائین شهدا در تمامی شهرهای ایران اسلامی
- برگزاری دوره های آموزش مجازی با موضوع شهدا و دفاع مقدس
- زیارت مجازی قبور مظہر شهدا



• www.vci.ir
• www.nyabat.ir
• www.naebin.ir
• info@vci.ir

• قم، میدان سعیدی، خیابان شهدای هفتم تیر، انتهای کوچه شماره یک، مرکز رشد دانشگاه قم، طبقه سوم واحد ۱۳
• تلفن: ۰۹۱۲۱۳۱۴۱۲۳ - ۰۲۵۱-۶۷۰۰۵۹۴ • همراه: ۰۹۱۲۱۳۱۴۱۲۳



امام خامنه‌ای:
در مقابل تهاجم احتمالی آمریکا یا رژیم صهیونیستی، در همان سطحی
که به ما حمله شود، به آنها حمله خواهیم کرد.
۱۳۹۱/۱/۱



میر سایت: عباس اقتداری
تلفن: ۹۱۲۲۴۰۵۱۵۱۰
کانون فرهنگی و پیگاه ۱۰ بسیج مسجد انصارالحسین
آدرس دفتر نشریه: قم، میدان آزادگان، خیابان انصارالحسین، شده
هیئت تحریر: محمد حسین سلیمانی / محمد رضا اشعری متقدم
امور مالی و پشتیبانی: سید مهدی هاشمی / محمد علی مقبل
امور مشترک: سید مهدی اشکرپس / سید تقی نیزکیان ۹۱۷۵۲۰۸۸۹۱۲
طراحی و گرافیک: سید مرتضی شفیعی / سید حصطفی شفیعی
میر سایت: عباس اقتداری

نمای
پادشاهی

نخستین کلزک مکتوب شد

هدیه نثار ارواح طیبه امام و شهدا صلوات

سال دهم / فروردین ۱۳۹۱

شماره صد و چهل و دوم / بهاء ۳۰۰ تومان

با مشارکت:

سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان قم

و با حمایت:

اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشها

دفاع مقدس استان قم



سید شهیدان اهل قلم

شهید سید مرتضی آوینی (۱۳۷۲/۱/۲۰)

بعضی‌ها و ضو می‌گیرند و بعضی دیگر پیشانی بندهای را که رویشان نوشته شده است «رازمان کربلا» بر پیشانی می‌بندند. در اینجا و در این لحظات، دلها آنچنان صفاای می‌یابد که وصف آن ممکن نیست. گفتم که هیچ چیز در میانه تو و رب العالمین باقی نمی‌ماند خود تو، آن که به او می‌گویی من. و در اینجا دیگر منی در میانه نیست؛ من می‌میرد و همه به هم پیوند می‌خورند. آن گاه دستها در هم گره می‌خورند و دیگر رها نمی‌شوند. در میان نخلستان‌های حاشیه ارونده، پیشاپیش عید فرا رسیده است، و هر چه به شب نزدیک‌تر می‌شویم، دل‌ها را اشتیاقی عجیب، بیشتر و بیشتر در خود می‌شارد. بعضی از بچه‌ها گوشش خلوتی بافتاند و گذشته خویش را با وسوسات یک قاضی می‌کاوند و سراسایی زندگی خویش را محاسبه می‌کنند و وصیت‌نامه می‌نویسند. حق الله را خدا می‌بخشد؛ اما وای از حق الناس! و تو به ناگاه دلت پایین می‌ریزد: آیا وصیت‌نامه‌ات را تنظیم کرده‌ای؟

در چشم عاشق جز مشعوق هیچ نیست. با عاشق بگو که در کار عشق انصاب دهد، نمی‌توان، عشق همواره فراتر از عدل و عقل می‌نشیند؛ جنون نیز. اصلاً عاشق می‌گویند که این جنون عین عدل و عقل است. عاقلان می‌گویند: خداوند عادل است. عاشقان می‌گویند: بل عدل آن است که مشعوق می‌کند.

عاقلان چون گرفتار بلا شوند، گویند شکیبایی ورزیم که این نیز بگزدید، اما عاشقان چون در معركه بلا در آیند گویند: اگر با دیگرانش بود می‌لی چرا طرف مرا بشکست لیلی؟ عاشقان عاشق بلایند.

متن‌هایی که شهید آوینی جهت فیلم‌ها استفاده می‌نمود بسیار عرفانی و زیبا بود. در زیر به چند نمونه اشاره می‌کنیم.
«زندگی انسان تمثیل آن مسافری است که از خانه‌ای موقت و ناپایدار به سوی مستقر ابدی خویش بار می‌بند. پس اگر این خانه‌ها، خانه‌های مجازی هستند و ما مسافرانی در کوچ، دیگر چه جای دلستن و حسرت بردن!

دینا نه جای درنگ و فراق است؛ بلکه محمول رنجی است که آدمی پای در آن می‌نهد تا روح در کشاکش ابتلاءات عظیم راهی به عالم قرب جوید و آمده رجعت به آن جایگاهی شود که از آنجا آمد. پس زنگ، تا پای دلت در دامگه عالم خاک به بند تعقات نیچد و زمین گیر نمانی...

در عالم رازی هست که جز به بهای خون فاش نمی‌شود. رازی که عقل به آن ره نمی‌برد. ظاهر عالم در سایه اسم ساتر و ستار پرده بر این راز کشیده است و پرده‌دار شمشیر می‌زند همه را تا جز کشتگان راهی به حریم این حرم نماند.

ای شهید! ای آنکه بر کرانه ازلى و ابدی وجود برونشسته‌ای؛ دستی برآر و ما قبرستان نشینان عادات سخيف را از این منجلاب بیرون کش...

زندگی زیباست؛ اما شهادت از آن زیباتر است. سلامت تن زیباست؛ اما پرنده عشق تن را قفسی می‌بند که در باغ نهاده باشند. و مگر نه آنکه از پسر آدم عهد ازلى ستاندند که حسین(علیه السلام) را از سر خویش بیشتر دوست داشته باشد.

دست نوشته‌ها و متن‌های سید که در فیلم‌های روایت فتح موجود است بسیار زیبا و معنوی است. در زیر به گوشه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم. اما ابتدا **قسمتی از دل نوشته سید که پس از دیدار سال ۶۸ با مقام معظم رهبری مکتوب نموده بود را تقدیم می‌کنیم:**

عزیز ما، ای وصی امام عشق! آنان که معنای «ولایت» را نمی‌اند در کار ما سخت درمانده‌اند.

اما شما خوب می‌دانید که سرشمۀ این تسلیم و اطاعت و محبت در کجاست. خودتان خوب می‌دانید که چقدر شما را دوست می‌داریم و چقدر دل‌مان می‌خواست آن روز که به دیدار شما آمدیم، سر در بغل شما پنهان کنیم و بگریم. ما طلعت آن عنایت ازلی را در نگاه شما باز یافتیم. لبخند شما شفقت صبح را داشت و شب انزوای ما را شکست. سر ما و قدمتان، که وصی امام عشق هستید و نایب امام زمان (عجل الله).»

عصر روز بیستم بهمن ۱۳۶۴، نخلستان‌های حاشیه ارونده:

«غروب نزدیک می‌شود و تو گویی تقدیر زمین از همین حاشیه اروندرود است که تعیین می‌گردد. و مگر به راستی جز این است؟ بچه‌ها آماده و مسلح، با کوله پشتی و پتو و جلیقه‌های نجات، در میان نخلستان‌های حاشیه ارونده، آخرین ساعت روز را به سوی پایان خوش انتظار طی می‌کنند. اینها بچه‌های قرن پانزدهم هجری قمری هستند؛ هم آنان که کره زمین قرن‌هast انتظار آنان را می‌کشد تا بر خاک بلا دیده این سیاره قدم بگذراند و عصر ظلمت و بی‌خبری را به پایان برسانند...

و اینک آنان آمده‌اند، با سادگی و تواضع، بی‌تكلف و صمیم، در پیوند با آب و درخت و آسمان و خاک و باران... و تو هم که از غرور آباد پر تکلف نفس اماره راه گم کرده‌ای و به یک باره خود را در میان این بندگان مطبع خدا یافته‌ای، حس می‌کنی که به برکت آنان، با همه چیز، آب و درخت و آسمان و خاک و باران و پرندگان و دیگر انسان‌ها بیوند خورده‌ای و بین تو و رب العالمین هیچ چیز نمانده است و دائم الصلوۀ شده‌ای.

غروب نزدیک می‌شود و انتظاری خوش، دل بی‌تاب تو را در خود می‌نشارد. این نخلستان‌ها مرکز جهان است و اگر باور نداری، خود به خیل این یاوران صاحب الزمان بیوند تا دریابی که چه می‌گوییم. مگر نه این است که زمان در کف صاحب‌الزمان است و اینان نیز یاوران او؟ مگرنه این چنین است که خداوند انسان را برای خلیفت‌الله‌ی آفریده است؟ و مگر نه این چنین است که انسان را عبودیت حق به خلیفت‌الله‌ی می‌رساند؟ این نخلستان‌ها مرکز جهان است، چرا که بهترین بندگان خدا، یعنی بنده‌ترین بندگان خدا در اینجا گرد آمده‌اند تا بر صف کفر بتازند و بند از اسرای شب بر گیرند و آینه فطرت‌ها را از تیرگی گناه بزدایند و کاری کنند تا جهان بار دیگر اهلیت ولایت نور را پیدا کند.

انجار مین روح بلندش به ملکوت پرواز نمود. حضور مقام معظم رهبری در تنشیع این اسوه اخلاق و این سرباز فدایکار انقلاب، اهمیت مقام او را دو چندان کرد. ایشان سید را با لفظ سید شهیدان اهل قلم خطاب نمودند.

جريان عکس تاریخی شهید آوینی
«هنگامی که گروه شهید آوینی مشغول تهیه فیلم در مناطق جنگی بودند، عکاسی آنچا بود که از صحنه‌ها عکس می‌گرفت. او رو به شهید آوینی کرد و گفت آقای آوینی آماده‌اید از تو عکس بگیرم؟ شهید آوینی هم طفره می‌رفت. از عکاس اصرار و از شهید آوینی انکار تا اینکه شهید آوینی گفت: چیه واسه عکس حجله می‌خوای؟!

سید مرتضی آوینی در حالی که داشت کشش رو روی شانه‌اش می‌انداخت رو به عکاس کرد و گفت بیا ... و عکاس عکس تاریخی اش را گرفت. همان عکسی که هم اکنون بر مزار وی حک شده است.

سید همه چیز را رها نمود. دنیا را سه طلاقه کرد و راهی مناطق عقب افتاده کشور گردید. با تهیه فیلم و گزارش، مردم را با آن مناطق آشنا نمود. با شروع جنگ گروه «روایت فتح» را فعال نمود و برای ساخت و تهیه فیلم به مناطق جنگی رفت. با پایان جنگ و بنا به توصیه مقام معظم رهبری بار دیگر گروه را فال کرد.

اخلاص زباند دوستانش بود. فیلم‌های روایت فتح نه نام کارگردان داشت نه فیلمبردار. فقط نوشته می‌شد: «تهیه شده در گروه روایت فتح». سال ۷۲ و در جریان فیلمبرداری از مقتل شهدا در فکه بر اثر





الْحَسَنَةُ عِبَادَتٌ، الْمُنْكَرُ زُورٌ
يَوْمَ الْحِسَابِ كُلُّ حَسَنَةٍ رَاوِيَةٌ وَ كُلُّ مُنْكَرٍ يَأْتِيَهُ
لَارْجُونَ لَيْلَةَ الْمَحْيَا

و مگر نه آنکه خانه تن راه فرسودگی می پیماید تا خانه روح آباد شود. و مگر این عاشق بی قرار را بر این سیاره سرگردان آسمانی که کره زمین باشد برای ماندن در استبل خواب و خود آفریده‌اند؟!

و مگر از درون این خاک اگر نزدیکی به آسمان نباشد جز کرم هایی فرقه و تن پرور بار می‌آید. پس اگر مقصد را نه اینجا در زیر این سقف‌های دلتگ که به کوچه‌هایی بن بست باز می‌شود نمی‌توان جست بهتر آن که پرنده روح دل در قفس نبند. پس اگر مقصد پرواز است قفس ویران بهتر پرستویی که مقصد را در کوچ می‌بیند از ویرانی لانه‌اش نمی‌هراسد...

گوش کن از ورای حجاب قرن‌ها بار دیگر ندای هل من ناصر حسین(علیه السلام) به گوش می‌رسد. بشتاب برادرم، بشتاب.

در فرست کوتاه زندگی هر کس اهلیت نمی‌باید که مخاطب این ندا قرار گیرد. تقدیر تو را به اینجا کشانده است که روزگاری چشم بر جهان بگشایی که بانگ قافله کربلایی عشق از ماذنه مساجد طینی انداز است تا حسرت یالیتنی شعله بر جانت نیفکند و از نیل به فیض عظیم محروم نمانی.

جنگ اگر چه سیر آرام زندگی را برآشست؛ اما غبار غفلت از مرگ را از آینه دلها زدود.

آمدیم نبودیم، وعده ما بهشت!

یکی از فرماندهان جنگ روایت می‌کند: «خدا رحمت کند « حاج عبدالله ضابطه ». را برایم تعریف می‌کرد خیلی دلم می‌خواست سیدمرتضی آوینی را ببینم. یک روز به رفاقتیش گفتمن، جور کنید تا ما سیدمرتضی را ببینیم، خلاصه نشد.

بالآخره آقا سیدمرتضی آوینی توی فکه روی مین رفت و به

آسمون‌ها پر کشید.

تا اینکه یک وقتی آمدیم در منطقه جنگی با کاروان‌های راهیان نور. شب در آنجا ماندیم. در خواب، شهید آوینی را دیدم و درد و دل‌هایم را با او کردم؛ گفتم آقا سید، خیلی دلم می‌خواست تا وقتی زنده هستی ببایم و بینمت؛ اما توفیق نشد. سید به من گفت "نراحت نباش فردا ساعت ۸ صبح بیا سر پل کرخه منتظر هستم". صبح از خواب بیدار شدم. من بیچاره که هنوز زنده بودن شهید را شک داشتم، گفتم: این چه خوابی بود، او که خیلی وقت است شهید شده است. گفتم حالا بروم ببینم چه می‌شه.

بلند شدم و سر قراری رفتم که با من گذاشته بود؛ اما با نیم ساعت تاریخ، ساعت ۰۳:۰۰ دیدم خبری از آوینی نیست. سربازی که آن نزدیکی ها در حال نگهبانی بود، نزدیک آمد و گفت: آقا شما منتظر کسی هستید؟ گفتم: بله، با یکی از رفقا قرار داشتیم.

گفت: چه شکلی بود؟ برایش توصیف کردم. گفتم: موها یاش جوگندمی است. محاسن‌ش هم این جوری است. گفت: رفیقت آمد اینجا تا ساعت ۸ هم منتظر شد نیامدی، بعد که خواست بره، به من گفت: کسی با این اسم و قیافه می‌آید اینجا، به او بگو آقا مرتضی آمد و خیلی منتظر شد، نیامدی. کار داشت رفت؛ اما روی پل برایت با انگشت چیزی نوشته، برو بخوان.

رفتم و دیدم خود آقا مرتضی نوشته «آمدیم نبودیم، وعده ما بهشت! سید مرتضی آوینی». نقل از خبرگزاری فارس

دلنوشته‌هایی از شهید آوینی:

۱- جاذبه خاک، تن را به پایین می‌کشد و جاذبه آسمان، روح را به بالا و انسان در حیرت میان این دو جاذبه، راه خود را به سوی حق باز می‌شناسد.

۲- نفس‌های انسان، گام‌هایی است که به سوی مرگ بر می‌دارد. حضرت علی(علیه السلام) سخنانی از این دست که مالامال از "مرگ آگاهی" باشد، بسیار دارند. مرگ آگاهی، کیفیت حضور اولیای خدا را در دنیا بیان می‌دارد. تا آنجا که هر که مقرب‌تر است، مرگ آگاهتر است. و بر این قیاس باید چنین گفت که حضور علی(علیه السلام) در عالم، عین مرگ آگاهی است. مرگ آگاهی یعنی آن که انسان همواره نسبت به این معنا که مرگی محتوم را در پیش رو دارد، آگاه باشد و با این آگاهی، زیست کند و هرگز از آن غفلت نیابد.

۳- عقل معاش می‌گوید که شب هنگام خفتن است، اما عشق می‌گوید که بیدار باش. در راه خدا بیدار باش تا روح تو چون شعاعی از نور به شمس وجود حق اتصال باید. عقل معاش می‌گوید که شب هنگام خفتن است اما عقل معاد می‌گوید که همه‌ی چشم‌ها در ظلمات محشر، در آن هنگامه‌ی فرع اکبر، از هول قیامت گریانند، مگر چشمی که در راه خدا بیدار مانده و از خوف او گریسته باشد. عقل معاش می‌گوید که شب هنگام خفتن است، اما عشق می‌گوید که شب هنگام خفتن است اما عشق می‌گوید که شب هنگام خفتن است اما عشق می‌گوید که شب هنگام خفتن است... است...

شهید حاج غلامرضا علی عسگری

(۱۳۶۶/۱/۲۲)

وصیت‌نامه شهید

بسم الله الرحمن الرحيم

شکر مخصوص خداوندی است که رحیم و حلیم، حکیم، علیم، نعیم و دود و غفور و صاحب همه چیز است و با سپاس از طفی که به بند سراپا تقصیر خود در توفیق زیارت جبهه نشینان و همچوار شدن با آنان عطا کرده و زمان نوشتن عرضه‌ای را به عنوان وصیت ارزانی نمود.

شکر از آن پروردگاریست که بشر را بیهوده خلق ننموده او را بدون معلم رها نکرده و سراسری دانشگاه‌ها شرکت نمود و در مدرسه عالی قضایی قم قبول و به تحصیل مشغول شد؛ ولی به دلیل تعلیم داده که خاتم و خاتم آنان حضرت نبی اکرم محمد بن عبدالله(صلی الله علیه و آله و سلم) در این راه استمراری، بت جهل و ظلمت ظالمان را هم شکست و بشیریت را به راه خدای خود راهنمایی فرمود.

خداآوند سیر الى الله را نصیب مردان مطبع ولایت خدا و رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و آل علی(علیهم السلام) و در

غیاب ایشان حکومت ولایت فقیه نموده است. اینان به چیزی جز شهادت یعنی تربیتی و پرورشی داشت، شغل شریف

علمی را انتخاب نمود و با عنوان مربی امور تربیتی در مدارس مختلف قم

تدریس می‌کرد و سپس به عنوان یاری، باید از اشتراک با حیوان پا فراتر گذاشت و به آب حیات فکر نمود. باید در

تعلیم و تعلم برای اثبات انسانیت جامعه کوشید. باید نوکری خداوند را بر نوکری

شیطان و مریدان آن رجحان داد. باید لحظه دیگر بسیجیان قم به جبهه‌ها شافت

ای از عمر را صرف تفکر برای خویشن و چگونگی گذر امورات طی شده و حسابرسی کربلای هشت در منطقه شلمچه به قبل از معاد، محسوب داشت.



این انقلاب اسلامی بدون هیچ تردید جهت استحکام و اثبات عزت اسلام به پیش رفته و بر قالب ساختگی ترس، که بر مجموعه مستضعفین تحملی گردیده، غالب خواهد شد.

بنده چگونه می‌توانم بنشینم و نظاره‌گر ریش خون عزیزان که هر کدام چون دسته گل پربر می‌شوند باشم و به استراحت کاذب و محدود خود فکر نمایم. آیا به عذاب آنان که واقعه کربلای ۶۱ هجری و مظلومیت امام حسین(علیه السلام) را دیدند، یا شنیدند؛ ولی با سکوت خود رضایت به انجام آن دادند دچار نمی‌شون؟ آیا سکوت من نادان، علامت صورت گرفتن کشته‌های بعدی نیست؟

- سخنم با شمامت که ادعای اسلام و مذهب‌تان از فکر کردن هم بالاتر رفته است. بعلمیان و شکم پرستان و باده گساران و بر باد دهان عمر را مطلبی نمی‌توان گفت، زیرا آنان دریچه‌ای غیر از سعادت برای خود پذیرفته‌اند. آنان با علم به زشتکاری‌های خود، مخالفت با اسلام را آغاز کرده‌اند. باید اینان به جهنم مشکلات خویش افتد و عبرت کافی را بگیرند. آیا فکر نکرده‌اید که چگونه است بقای اسم پاک سیرستان تاریخ همچون هایل و یاسر و سمیه و بالا و ابادر، و زوال و فنای چرک سیرستان روزگار، مانند قابل و امیه و حرب و ابن ملجم و یزید؛ و اینکه علت آن بقا و این فنا چیست؟ - آمّا هدایت طبقه انسان‌های تلاشگر را باید انسانی شجاع، خداترس و دلسوز برای اجتماع به دست گرفته و ستمگر و ستم را به ورطه نابودی سپاراد. عامل دیگری که اینجا باید مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد و حدت و اطاعت مجموع امت از این ایده و اخلاق است.

آری؛ مقام «رهبری» در جهان اسلام چون خورشید و این خورشید بر کوهشان بزرگ نور حضرت محمد بن عبدالله(صلی الله علیه و آله و سلم) افتخار کرده و علم خویش را از علم خدای او و رشد خود را در سایه آن حضرت و مقام اهل بیت(سلام الله علیهم اجمعین) می‌داند و خود را در مرتبه پائین‌تر از همه مردم مملکت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌شمارد. آیا این رهبری که جهان ظلم و جور و ظلمت جائز را درهم شکسته و لرزه بر کاخ ابر قدرت‌های پوشالی (که کشورهای مختلف جهان را زیر سلطه خود گرفته‌اند) اندخته شایسته تبعیت نیست؟



خواهند نمود و هرگز با آنها بدون دليل برخوردي نکرده و در هر مورد با منطق خويش و دليل قاطع و قانع کننده اسلامي با آنها مواجه شويد.

سجاد آنها را بالا ببرده برايشان کتاب‌های مصور بگيريد تا جنایت‌های جنایت‌گران تاريخ را بخوانند و ببینند تا به صورت عميق مكتب خويش و برتری آن را درک کنند.

- دوستان عزيزم در انجمن اسلامي: می‌بايست از خط اصلی روحانيت پیرو خط امام غافل نشده و تصميم‌های خود را حتماً بدون نظر روحاني ناظر به اجرا در نياوريد. از اين‌كه جلسات خود را بدون ضابطه بگيريد دوری گزينید. رفاقت را به جای خود و جلسات را به حساب خود بگزار کنيد. سازش و مسامحه کاري با انجمن هرگز رابطه نداشته و از خويشن بن به هر نحوی که شده است دور نمایيد. جنگ را سر لوجه کار خويش قرار داده و با آن که امر جنگ را به حالت فرار در موقع سختی و قرار در موقع راحتی زير‌کانه در نظر دارند با اين افراد و با دقت و خيلي عميق برخورد کرده که در غير اين صورت ارکان انجمن متزلزل خواهد شد. صدای شهيدان بزرگوار چون دلجه، تاج بخش، زرين اقبال، برادر متقي و نامداري و على فردپور و ناله مجروحان جنگ از فرسنگ‌ها دور به گوش قلب آدميان داراي وجودان، تپشي متحرکانه می‌اندازد که باید قيام کرد.

ولی يك عده با دستاويز قرار دادن روایات سکوت را و قبول ذلك را خيرداری نموده و آسايش ظاهري خويش را در ناراحتی ظاهر و باطنی ديرگران پيدا کرده‌اند. باید انجمن از اين طرز تفکر و کردار بizar بوده و راه را با استقامتی بهشتی‌وار ادامه دهد. برويد به پيش؛ عبادت در خدمت بي و قفقه را جدا از نمازهای خالصانه و روزه‌های عارفانه ندانيد. خدا برای کسی که در عمر لحظه‌ای بيكار نشيند زيانش و دستش و وجودش در تحرك برای خدا باشد ارزشی بزرگ قائل است. عمر انسان را يك تصادف و مرگ ساده می‌تواند خاتمه دهد؛ ولی اين مرد است که می‌تواند انتخاب عزت نماید؛ يك راه سعادت را در خون غلطدين و ديرگري در اين دنيا وزر و زبور دنيا که آن هم رفتني است می‌بینند و اين جاست که انسان شهادت را آرمان اصلي زندگي خود شمرده و می‌داند. با اميد به رضایت حق تعالی و ثواب اخروي و کمک ائمه معصومين(عليهم السلام) و دعای شما دوستان.

اهل بيت(عليهم السلام) و گرفتن جلسات روضه‌خوانی در منزل خودش باعث بزرگی برای هدایت بنه بسوی جيده و جنگ عليه باطل بوده است.

- پدر جان: مجالس شهدا را می‌توان با گرفتن چند روضه آن هم به صورت ساده سر سفره ديرگران و در آخر بار منت آنان كمر خم کرد؟ آيا می‌شود نوکر ديرگران بود و و شيعه و جنگ و امامان آشنا شوند و توسيط روحانيون زنده‌دل و جبهه رفته و عاشق به عرفان و دوستدار امام خميني و سياست رهبري خوانده شود.

- مادرم: من با گريههای شما برای حضرت على اکبر(عليه السلام) و حضرت عباس(عليه السلام) و قافله سالار کربلا يعني حضرت زينب(سلام الله عليه) پرورش يافتم. من با عفاف و پاکدامنی شما تربیت زيرا دين رسول خدا همه‌اش جنگ با ستمگر و دفاع از مظلوم است.

بلی، برای همین من به جبهه رفتتم تا خدا خوشش بیايد اگر چه دشمنان خدا ناراحت بشوند. خدا که راضی باشد ما بقی کار مسئله‌ای نیست باید به فرموده امامان و رهبر کبير انقلاب اسلامي ايران عمل کنیم. باید بکوشیم تا لباس ذلك را نپوشیم. آري. دين اسلام را کمک کنید، که دين اسلام خيلي مظلوم است. باید از اذیت ظالمان دور باشد، باید مبارزه کرد. حال يا در صورت ظاهر ما شکست می‌خوریم يعني کشته می‌باید برخورد کرد؟ آيا غير از این است که باید شویم مثل امام حسین(ع) و خانواده ایشان به اسارت بوده شدند و این در مرام اسلامی ما این يك نوع پیروزی است. آيا اسمی از امام حسین ماند یا نماند؟ همیشه اسم حسین بر زبان است؛ ولی اسم یزید با نفرت بوده می‌شود.

همیشه مبارزه با کفر، ترس را در دل دشمن نگاه داشته و می‌دارد و برای همین است که همیشه جهت مقابله با مسلمانان جلسات مختلف در هر لحظه می‌گذارند و خود را مجهز می‌نمایند. اين ترس و لرز يك نوع شکست است که ما با خون خود به دشمن وارد کرده‌ایم. مسلمانی که از شهادت درمان کنید. جهت اخلاق و رفتار اسلامی آن ساخت دقت داشته باشید که دنيا و آخرت در می‌آيد آمريكا که سهل است؟ و به اين خاطر ما در مظلومیت به سر می‌بریم؛ ولی دشمن در فکر تدارکات مختلف برای آن که مبادا روزی اين مظلومان تاريخ (يعني شيعيان و مسلمانان) بیت(عليهم السلام) صلوات الله از اول تا آخر به صورت داستاني و بيان نام ظالمان از ابوسفیان گرفته تا صدام همه را بگویید، تا آن پسر و دختر بشنوند، دلي پر درد از آنان بپرورانند که زندگی به بهترین وجه پیدا شود.

- پدر جان: اگر به اين راه رفتتم علش مشخص است که تعليم و تربیت شما به کار بوده استف زيرا محبت جناب عالي نسبت به

الحسين(صلوات الله عليه)، اسلام را کمک کرديد.

فردا از آن شماست، زيرا نسل انقلاب اسلامي هستيد و باید اين انقلاب اسلامي را با فكر و جان و مال حفظ نمایيد، زيرا به پاي اين جمهوري اسلامي خون جوانان اسلام ریخته شده است، تا شما در استراحت به سر برده و در فضای پاک و معظم قرآنی، دوره طفوليت را گذرانده و اجتماع جالب و معتقد فردا را بسازيد. انقلاب اسلامي به شما شما احتياج دارد. انقلاب اسلامي به شما دانش آموزان منظم و خدا دوست سخت وابستگی داشته و شما نيز در سایه انقلاب اسلامي به عزت و سعادت زندگی خواهيد کرد.

قوایین اسلام را خيلي رعایت کنید. خواندن قرآن و نماز، دعا، گرفتن روزه و انجام امر به معروف و نهی از منکر، تولی به اهل(بيت عليهم السلام) و تبری از دشمنان امام حسین(عليه السلام) را خيلي خوب به اطاعت از ائمه معصومین(ع) می‌دانند، معنی پيدا کرده و درخت پر قدرت آن، با خون علاقمندان و امت حزب الله رشد نموده و شاخه‌های پرپارش سایه بر کلیه نقاط جهان گسترشده و الان نيز جوانان وطن اسلام با تمار خون، شجاعت اسلامي خود را بر جهانيان اعلام کردد و اميدوارم جوانان با ايجاد تشکيلات قوى و منسجم چهره روحاني جان جانان حضرت مهدى(ع) را شاد نمایند، زيرا انعدام مملكتها توسيط فرجاب را عفاف را، پاکدامنی و عزت نفس را بسيار مهم بشماريد که اين عمل اخلاص شما نزد ائمه معصومين(عليهم صلوات الله) را بالا ببرده و فدائی قیامت‌تان شرافتمدانه و سر بلند خواهيد بود.

فرزندانم: در حالی که ما باشيم و دشمن را که به اسارت بوده شدند و اين در مرام اسلامی ما اين يك نوع پیروزی است. آيا اسمی از امام حسین ماند یا نماند؟ همیشه اسما مسلمان و غيرتمد داشت.

آيا امامان اين کار را کردن؟ آيا حضرت فاطمه(سلام الله عليه) از شوهرش على(عليه السلام) يعني از امامش دفاع نکرد؟ آيا حضرت زينب(سلام الله عليه) اين عمل را انجام داد؟ آيا دفاع از برادرش نکرد؟ آيا ايشان در مسجد اموي عليه يزيد سخن نفرمود؟ آيا سخنان او مردم غريبه و خارجي را که از دين اسلام خارج بودند به تعجب و نداشت؟ آيا حقانيت اسلام را ثابت نکرد، کربلا را داشته و عزت و افتخار را برای شما فرزندان عزيز به ارمغان می‌گذارد. افتخار کنید که پدرتان لياقت اين را از طرف خداوند پيدا کرد تا بتواند برای باز شدن راه کربلاي حسين بن على(ع) خون ریخته و دشمنان اسلام را زد بسپاريم. ما با داشتن عالمان و مشعلان مشعشع طريق هدایت نمی‌توانیم جوابی برای روز معاد داشته باشيم.

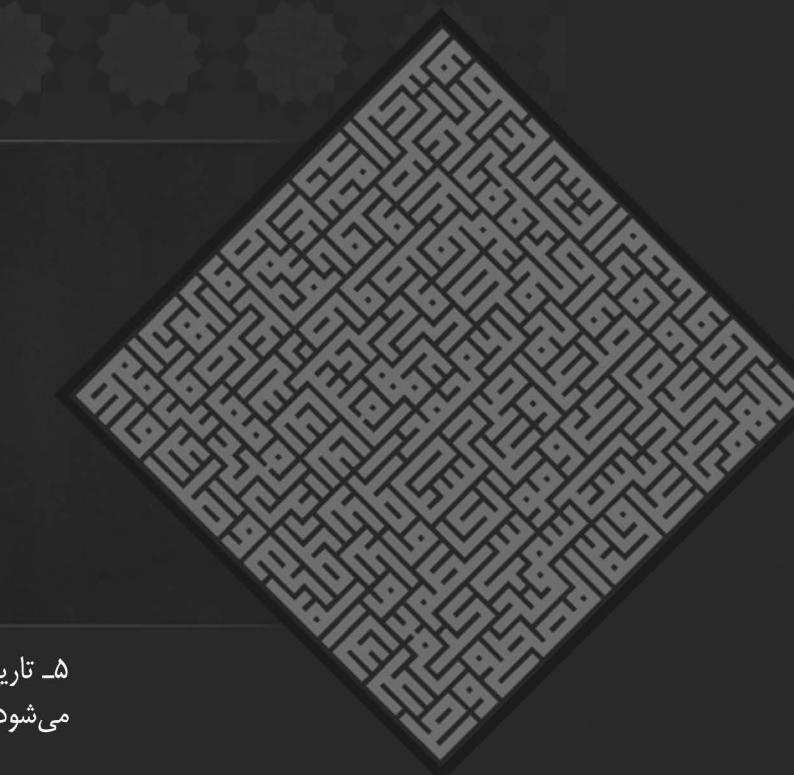
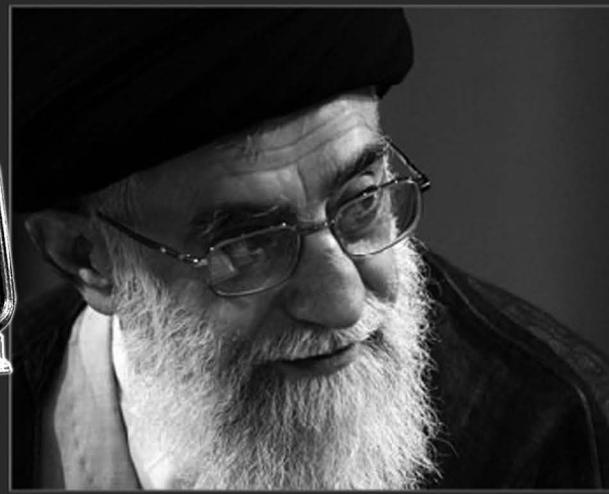
فرزندانم: خدا را شکر نماید که پدرتان همراه با شکر حضرت مهدى(روحی) و ارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء را بسوی جبهه نموده و همراه با ديرگان قصد باز کردن راه فرزندان عزيز به ارمغان می‌گذارد. افتخار گشته و اين راه با خاطرات تلخ که بکام مترفين و مفسدين و ظالمين گذاشت و يادگار شيرين که برای مسلمين ماند ادامه داشته مسیر خويش را برای برقواری حکومت عدل الهی به وسیله حضرت مهدى(عجل الله تعالى فرجه الشرييف) شهدا گشته و همگام با ياران ابا عبدالله پیموده و خط سعادت کاذب را از طاغوتیان

اماکن که مستضفین جهان در عشق او عمر خود را فدا کرده و برای داشتن چنین رهبری خدا را بيشترین دعا می‌نمایند، سزاوار ولايت است؟ يا آن انسان نمایي که موجودیت پاک بشري خود را به خاطر اميال نفساني و حیوانی به پائين ترين درجه یعنی اسفل السافلين می‌برد؟ وجدان را خوشبادند خدا را خوشبادند کاذب غرب، و همچنین خدا را خوشبادند نیست اينکه با تممسک به روایات و احاديث مختلفه و به تأیید نرسیده مراجع ذیصلاح، ولايت فقیه را زیر سؤال گرفته و راهی غير از طريق امت مبارز و مؤمن مملکت الله اكبر انتخاب کنید. اين درد نیست که شما مخالفان و بيتفاوتان روزگار نتوانيد طلحهها و زيرها را از ابادرها و مصعب بن عمیرها جدا کرده و زمان خويش را با زمان مولی على(عليه السلام) به سنجش در اورده و حرکت رو به ثبوت و تکاملی خود را با گرفتن گوهای چون مقداد و بلال و سلمان و زهير و حر رياحي و غيره در آن موقعیت، و همچنین بهشتیها و باهشتها و رجایها و چمران‌ها در این وضعیت و عصر حاضر بیمامید.

این را بدانید، که شما معاندان و مخالفان و بيتفاوتان و منافقان چنانچه دست به دست يكديگر بدھيد، نخواهيد توانست معنی آيه های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام يتم نوره و لوکره المشركون» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌ريزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسیر حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌ريزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسیر حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌ريزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌riزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌riزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌riزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌riزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌riزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌riزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌riزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌riزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌riزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌riزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌riزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌riزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌riزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌riزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌riزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌riزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌riزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌riزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌riزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌riزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «يريدون ليطفوا نور الله بأفواهم» و «الاسلام یلعوا و لا يعلی عليهم»، و «ان الدين عند الله سریع تر از آنکه عليه شما نقصه می‌riزند به خود آيد که دير شده و شکست نصیب نمایید؛ چون تا به حال آنانی که معانی و تفاسirs حقیقی این آيات را به کار گرفته‌اند و در اثبات و گسترش معنی آیه «محمد رسول الله يک های «



مشاق



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

پایگاه اطلاع‌رسانی Khamenei.ir در روزهای پایانی اسفندماه ۹۰ برای دومین سال پیاپی از کاربران خود خواست تا نظرشان را درباره مهمنترین و به یادماندنی‌ترین جمله رهبر انقلاب د. سا، از طریق سامک و ارسا، کامنت ابراز نمایند.

در پایان این نظرسنجی که تا روز ۱۴ فروردین ۹۱ ادامه داشت، جمله مربوط به «پشتیبانی علنى ایران از هرگونه مبارزه علیه اسرائیل» که در نماز جمعه ۱۴ بهمن ماه سال گذشته ایراد شده بود به عنوان مهمترین و محبوبترین جمله انتخاب شد. همچنانی جملات مربوط به «شرایط بدر و خیر» و «پاسخ به تهدیدهای آمریکا» در جایگاه بعدی قرار گرفتند.

جدول ۱۰ جمله اول محبوب کاربران به شرح زیر است:

- ۱- تاریخ بشریت، بر سر یک پیچ بزرگ تاریخی است. دوران جدیدی در همهٔ عالم دارد آغاز شود.

۲- یک جمله هم راجع به این تهدیدهای آمریکا عرض بکنیم. مرتبًا تهدید می‌کنند؛ تهدید به این بان: همهٔ گزینه‌ها روی میز است! یعنی حتی گزینه‌ی جنگ. این، تهدید به جنگ است با این بان. خب، این تهدید به جنگ، به ضرر آمریکاست؛ خود جنگ، ده برابر به ضرر آمریکاست.

۳- فلسطین، فلسطین «از نهر تا بحر» است، نه حتی یک وجب کمتر. ۱۳۹۰/۱۱/۱۴ بیانات در کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین

۴- حقیقتاً انتخابات، سیلی به چهرهٔ دشمنان این ملت است... حساسیتش از دفعات قبل هم شاید بیشتر است؛ به خاطر این که تیرهای موجود در ترکش استکبار علیه شما مردم تمام شده. هرچه توانستند، ضربه زندن.

۵- این سال را «سال جهاد اقتصادی» نامگذاری می‌کنم و از مسئولان کشور، چه در دولت، چه در مجلس، چه در بخش‌های دیگری که مربوط به مسائل اقتصادی می‌شوند و همچنین از ملت فرزیمان انتظار دارم که در عرصهٔ اقتصادی با حرکت جهادگونه کار کنند، مجاهدت کنند.

۶- حرکت طبیعی کافی نیست؛ باید در این میدان، حرکت جهشی و مجاهدانه داشته باشیم. ۱۳۹۰/۱/۱ بیانات در دیدار هزاران نفر از مردم استان فارس

۷- تا من زنده هستم، تا من مسئولیت دارم، به حول و قوهٔ الهی نخواهم گذاشت این حرکت ظیم ملت به سوی آرمان‌ها ذره‌ای منحرف شود. ۱۳۹۰/۰۷/۰۳ بیانات در دیدار هزاران نفر از مردم استان فارس

۸- سال گذشته نیز مخاطبان سایت در نظرسنجی مشابهی، جمله «واکسینه شدن کشور در فتنه ۱۳۸۹» را به عنوان جمله‌ی به‌یادماندنی سال انتخاب کردند: «فتنه‌ی سال ۸۸ کشور را واکسینه کرد؛ مردم را بر ضد میکروب‌های سیاسی و اجتماعی‌ای که می‌تواند اثر بگذارد، مجهز نمود؛ بصیرت مردم را بیشتر کرد.

جدول ۱۰ جمله اول محبوب کاربران به شرح زیر است:

۱- من همین جا به این مناسبت، این جمله را عرض بکنم: حکام بحرین ادعا کردند که ایران در قضایای بحرین دخالت می‌کند. این دروغ است. نه، ما دخالت نمی‌کنیم. ما آنجایی که دخالت کنیم، صریح می‌گوییم. ما در قضایای ضدیت با اسرائیل دخالت کردیم؛ نتیجه‌اش هم پیروزی جنگ سی و سه روزه و پیروزی جنگ بیست و دو روزه بود. بعد از این هم هر جا هر ملتی، هر گروهی با رژیم صهیونیستی مبارزه کند، مقابله کند، ما پشت سرش هستیم و کمکش می‌کنیم و هیچ ابایی هم از گفتن این حرف نداریم. این حقیقت و واقعیت است. اما اینکه حالا حاکم جزیره‌ی بحرین باید بگوید ایران در قضایای بحرین دخالت می‌کند، نه، این حرف درستی نیست؛ حرف خلاف واقعی است. ما اگر در بحرین دخالت می‌کردیم، اوضاع در بحرین خوب، دیگری، مهش!

۲- ما امروز در شرایط شعب ابی طالب نیستیم؛ ما در شرایط بدر و خیریم.

۱۹ دی سالروز میانگینه ایجاد شده تا اینکار را آغاز کنند

۱- هم امریکا بداند، هم دست‌سازدهای بداند، هم سک تجهیزات ریتم صهیونیستی در این منطقه بداند؛ پاسخ ملت ایران به هرگونه تعریضی، هر گونه تجاوزی، بلکه هر گونه تهدیدی، پاسخی خواهد بود که از درون، آن‌ها را از هم خواهد پاشید و متلاشی خواهد کرد.

۴- میلیون‌ها رسانه را به کار انداختند، برای این که مردم را دلسُرده کنند. گاهی گفته شد مردم در انتخابات (مجلس نهم) شرکت نمی‌کنند... در روز جمعه‌ای که می‌آید، یک سیلی سخت‌تر به چهره‌ی استکبار خواهد زد.

۱۳۹۰/۱۲/۱۰ ایثارگران شهدا و خانواده اقشار مردم در دیدار

وُظْفَهُ دُورانِ عَنْسَت



وُظْفَهُ دُورانِ عَنْسَت

از نظر امام خمینی (رحمه الله)، یکی از وظایف اساسی مسلمانان در دوران غیبت امام معصوم تشکیل حکومت است. مؤمنان باید برای تحقق این هدف بزرگ با طاغوت‌های زمان و سلطانین دوران مقابله نمایند و بساط حکومت آنان را برچینند و خود تشکیل حکومت دهنده و احکام نورانی اسلام را اجرا نمایند. دیدگاه امام خمینی (رحمه الله) در ارتباط با حکومت، در چند بند بیان می‌شود.

(الف) لزوم تشکیل حکومت

«اکنون که دوران غیبت امام (علیه السلام) پیش آمده و بناسط احکام حکومتی اسلام باقی بماند و استمرار پیدا کند و هرج و مرج روانیست، تشکیل حکومت لازم می‌آید. عقل هم به ما حکم می‌کند که تشکیلات لازم است، تا اگر به ما هجوم آوردن بتوانیم گفته می‌شود. حاکم اسلامی باید عالم به قانون اسلام و احکام شرع باشد و او کسی جز «فقیه» نیست.

«اگر خدا شخص معینی را برای حکومت در دوره غیبت تعیین نکرده است، لکن آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب (علیه السلام) موجود بود، برای بعد از غیبت هم قرار داده است. این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت باشد در عده بی‌شماری از فقهای عصر ما موجود است. اگر با هم اجتماع کنند می‌توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند.» [۱۱].

(د) اقدام به تشکیل حکومت

امام خمینی (رحمه الله) در شرایطی مسائل راجع به حکومت در دوران غیبت را مطرح و طرح کلی آن را ارائه نمود که دیگران آن اداره جامعه بودجه و مالیات می‌خواهد شارع مقدس بودجه و انواع مالیاتش را نیز تعیین نموده است: مانند خراجات، خمس، زکات و غیره.» [۱].

«از غیبت صغیری تا کنون که هزار و چند صد سال می‌گذرد و ممکن است صدهزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود؟ و هر که هر کاری خواست بکند؟ هرج و مرج است؟... اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آن ها بدتر از اعتقاد و اظهار منسخ شدن اسلام است.» [۲].

امام خمینی (رحمه الله) در برابر کسانی که با تممسک به برخی روایتها می‌گویند: «هر دولتی که پیش از قیام قائم بر پا شود باطل است» یا «هر علمی که قبل از قیام قائم برپا شود طاغوت است» [۳] موضع گیری می‌کند و به این اشخاص نسبت جهل می‌دهد و حرف‌های آنها را سنجیده می‌داند. ایشان می‌فرماید: «این احادیث هیچ مربوط به تشکیل حکومت خدای عادلانه که هر خردمند لازم می‌داند، نیست؛ بلکه در روایت اول، دو اختلال سلطنت در افتاده، مشکلات را به جان خرید و سرانجام حکومتی تشکیل داد و آن را مقدمه حضرت مهدی (علیه السلام) نامید.

بعید به نظر می‌رسید با تقدیر خدای بزرگ در این ایام محدود و ساعات محدوده تحقیق یافت و جلوه‌ای از وعده قرآن کریم نورافشانی کرد و چه بسا که این تحول و دگرگونی، در مشرق زمین و سپس مغرب و اقطار عالم تحقق یابد. - ولیس من الله بمستنکر - که دهر را در ساعتی بگنجاند و جهان را به مستضعفان، این وارثان ارض بسیار و آفاق را به جلوه‌ای ولی الله الاعظم صاحب العصر (علیه السلام) روش فرماید و پرچم توحید و عدالت الهی را در عالم بر فراز کاخ‌های سپید و سرخ مراکز ظلم و الحاد و شرک به اهتزاز درآورد. و ما ذلک علی الله بعزیز» [۱۲] [۱۳].

امام راحل (رحمه الله) بارها از ایران به عنوان کشور بقیه الله یاد می‌کند و نیروهای نظامی و انتظامی ایران را سربازان امام زمان (علیه السلام) خطاب می‌کند. «این جانب با یقین به آن که ما النصر الا من عند الله» [۱۴] از آستین آنان بیرون آمد و کشور بقیه الله الاعظم (علیه السلام) را از چنگ گرگان آدمخوار که آلت‌هایی در دست ابرقدرتان خصوصاً امریکای جهان خوار بیرون آورد... تشکر می‌کنم». [۱۵].

(ب) نوع حکومت

از دیدگاه امام (رحمه الله) حکومت مورد نظر اسلام، با هیچ یک از حکومت‌های رایج در دنیا کنونی ساخته ندارد. نه استبدادی و دیکتاتوری است و نه دموکراتیک و نه هیچ نوع دیگر، بلکه حکومت ویژه‌ای است که قابل مقایسه با هیچ حکومتی دیگر نیست.

حکومت مورد نظر اسلام، «حکومت قانون الهی بر مردم» است.

«حکومت اسلامی هیچ یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست. مثلاً استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خود رأی باشد... و نه مطلقه؛ بلکه مشروط است. البته نه مشروط به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد. مشروط از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شروط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود.

از این جهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است.» [۷].

۹ - ولایت فقیه / امام خمینی / ص ۳۹

۱۰ - همان ص ۳۷

۱۱ - پیشین ۴۰-۳۹

۱۲ - سوره فاطر ۲۵/۱۷

۱۳ - صحیفه نور ج ۱۸ ص ۱۲

۱۴ - سوره آل عمران ۳/۱۲۶

۱۵ - همان ج ۱۶ ص ۱۵۴

۱ - ولایت فقیه / امام خمینی / ج ۳۹ ص ۳۹

۲ - همان ص ۱۹

۳ - انبات الهداد ج ۳ ص ۵۲۳

۴ - کشف الاسرار ص ۲۲۵

۵ - صحیفه امام ج ۲۱ ص ۱۴

۶ - ولایت فقیه / امام خمینی / ص ۳۲-۱۷

۷ - همان ص ۳۳

۸ - سوره یوسف ۱۲/۴

دانشجوی شهید سید احمد رحیمی (۱۳۶۱ / ۱ / ۲۴)

دانشجوی شهید سید احمد رحیمی فرزند سید محمد رضا در سوم فروردین ۱۳۳۸ در خانواده‌ای متین، آگاه و هوشمند در شهر بیرون گردید پا به عرصه وجود نهاد. در آغاز کودکی روانه مکتبخانه شد و قرآن را فرا گرفت. تحصیلات ابتدایی را در دبستان حکیم نژاری، راهنمایی را در مدرسه شهید مطهری و دیبرستان را در دیبرستان طالقانی بیرون گردید. شهید سید احمد رحیمی از بر جستگی‌های اخلاقی، هوش سرشار، قدرت پذیرفته شد و مشغول تحصیل گردید. همین امر باعث شد که بسان ستاره‌ای نورانی در آسمان اندیشه همشهريان خود همواره درخشان بماند و دوست و دشمن یک دل و یک زبان او را تحسین نمایند و شخصیت چند بعدی وی را بستایند.

- پایتندی احمد به مبانی اسلام و دلسوی اش نسبت به محرومین موجب شد تا فعالیت مذهبی - سیاسی اش را از همان دوران دیبرستان آغاز نماید و اولین مبارزه علی ایشان در مسجد آیت الله آیتی بیرون اتفاق افتاد. ایشان پس از پایان نماز مغرب و عشا طی سخنرانی مهیجی از وزیر دربار وقت - اسد الله علم - به سختی انتقاد نمود و کسانی را که به ظاهر همراه با انقلابیون و در باطن جیره‌خوار دستگاه علم بودند، مورد خطاب قرارداد و گفت: مردم برای افرادی که گندم‌های اسد الله علم در منازل شان ابزار شده ارزشی قایل نیستند. این حرکت باعث شد که مأموران سواک ایشان را دستگیر نمایند؛ اما با هوشیاری از زندان رهایی یافت و از آن پس نامش در صحیفه یاران امام ثبت شد.

- سید احمد در دانشگاه فعالیت‌های خود را به گونه‌ای شکل یافته دنبال کرد، ایشان که از اعضای اصلی انجمن اسلامی دانشکده پزشکی بودند در یکی از جلسات درس که حجاب اسلامی از سوی استاد جامعه شناسی مورد انتقاد واقع شد و در میان بہت و حیرت دانشجویان با استواری از جا بلند می‌شوند و با شجاعت تمام از حجاب دفاع نمود و استاد را قانع می‌سازند. این دفاع جانبه و سایر سخنرانی‌های ایشان در محیط دانشگاه باعث شد که بسیاری از دختران دانشجو به حجاب رو بیاورند و حتی دختر یکی از سناتورهای شاه که هم‌کلاس ایشان بود از سید احمد تقاضا می‌نماید که منابع بیشتری درباره حجاب در اختیار ایشان بگذارد.

- با وزیدن نسیم انقلاب سید احمد به فعالیت‌هایش علیه رژیم وسعت بخشید و برای انتقال اعلامیه‌های حضرت امام از تهران به بیرون گردید چهره و نوع پوشش خود را تعییر می‌داد. او در راهپیمایی‌های تهران، مشهد و بیرون گردید حضوری چشمگیر داشت و از نزدیک شاهد تظاهرات خونین هفده شهریور در میدان ژاله بود. با پیروزی انقلاب اسلامی و بازگشایی دانشگاه‌ها به ادامه تحصیل پرداخت و با شخصیت‌های چون: آیت الله بهشتی، آیت الله مطهری و آیت الله مفتح رایطه‌ای نزدیک داشت. چندی نگذشت که در سیزده آبان ماه ۱۳۵۸ به همراه تعداد دیگری از از دانشجویان خط امام، لانه جاسوسی آمریکا را به تصرف درآورد. به اذعان دانشجویان او یکی از چهره‌های موفق فتح لانه جاسوسی بود و بارها به نمایندگی دانشجویان در تجمع مردم حضور یافت و به روش گری پرداخت.

- شهید رحیمی به درخواست دادسرای انقلاب اسلامی بیرون گردید به این شهرستان مراجعت نمود و مسئولیت فرماندهی سپاه پاسداران منطقه را پذیرفت و دوران خدمتش در سپاه مقارن بود با آغاز جنگ تحمیلی، حرکات کور منافقین، خیانت بنی صدر، فعالیت تروریست‌های اقتصادی و فتنه انگیزه‌های ملاکین غاصب. سه بار منافقین تصمیم به ترور وی گرفتند: نقشه‌ها و کروکی منزل سید احمد در یکی از خانه‌های تیمی به دست آمد. اما هر بار با عنایت خداوند از خطر محفوظ ماند. پس از کسب تکلیف از محضر امام به عضویت شورای سپاه منطقه ۴ خراسان و سپرستی واحد احلاعات منصب گردید و خدمات ارزشمندی در این راه به جای گذاشت. پس از فوت پدر بزرگوارش به ناچار به بیرون گردید مراجعت نمود و به فعالیت‌های آموزشی و آموزش عقیدتی بین جوانان سپاه و بسیج و سایر ارگان‌ها و نهادها پرداخت و بارها برای بررسی نیروهای لشکر نصر ۵ به جهه رفت. همسر محترم ایشان می‌گوید: «گاهی پیش می‌آمد که مدت بیست روز از احمد خبری نداشتم. پس از شهادت ایشان یکی از منافقین افانی تعدادی از عکس‌های او را در سنگرهای افغانستان به ما نشان داد. آن وقت متوجه شدیم که احمد در نهضت افغانستان علیه شوروی سابق نیز شهید بوده است.

- در زمستان ۱۳۶۱ به همراه خانواده به خوزستان هجرت کرد تا در جبهه حضوری مداوم داشته باشد. در اواخر همان سال بر اثر اصابت ترکش مجروح شد و مدتی بستری گردید پس از آن در عملیات والفرج ۱ مورخ ۱۳۶۱ / ۲۴ حمامه‌ای پایدار از خود به یادگار گذاشت. در هنگام حمل مصدومان و شهدا بار دیگر مجروح شد؛

فرازی از وصیت نامه شهید حمد و سپاس خداوند متعال را که با عنایت خاصه‌اش به ملت ایران نهضت اسلام و جمهوری اسلامی را ارزانی داشت. قلب‌های متفرق را متحد ساخت. و زنگار قلوب جوانان این کشور را زدود و با صبغه‌الله رنگ آمیزی کرد. پروردگار!! تو را سپاسگزارم که توفیق شرکت در عملیات را به من عنایت فرمودی تا بدین وسیله ناخالصی‌ها و تبعات معاصی را از قلبم بزدایی. بار خدای! اگر صلاح می‌دانی به تنها آرزوی مانده بر دلم یعنی شهادت فی سبیل الله نیز جامه عمل بیوشان. سخنی با همه آنان که مرا می‌شناسند. تقوای خدا پیشه کنید و خانه دل را برای او خلوت کنید. وقتی دل از باد خدا غافل شد، آن گاه خدا شیطان می‌گردد و شما را تباہ می‌کند. مطالعه کتاب قلب سلیم و گناهان کبیره را به جوانان پیشنهاد می‌کنم. امیدوارم از آن غافل نشویم. سفارش می‌کنم شما را به تبعیت از امام امت که به راستی موهبتی آشکار از سوی خداست بر همه جهانیان. اگر تمسک به فرمایشات ایشان در جامعه رو به تحلیل نرود یقیناً این مملکت شکست نخواهد خورد. مادر، همسر، خواهران و برادران و دوستانم را به خدا می‌سپارم و از همه کسانی که مرا می‌شناسند، طلب عفو می‌کنم.





اما در همان حال اسلحه آر. پی. جی یکی از رزمدگان را بر دوش نهاد و بر بلندای خاکریز ایستاد و چندین تانک دشمن را منهدم کرد. با اصابت گلوله‌های تانک هنگام اذان ظهر، جبهه شرهانی شاهد عروج پرسنلی بود که با پیکر شرحه شرحه جام وصل را سرکشید. پیکر مطهرش پس از ۲۵ روز در بوستان شهدای بیرجنده آرمید. این زمزمه به یادماندنی شهید حق گشت که: «دوست دارم در جایی به شهادت برسم که هیچ کس مرا نشناسد و احمد صدایم نزنند و کسی جز خدا نالله‌ایم را نشوند».

- آقای رحیمی به محض ورود به سپاه با امکانات محدود و تعداد کم پرسنل نشیرهای به نام «بنا» را راهاندازی کرد. شبی به خانه یکی از دوستان دعوت شده بودیم. آقای رحیمی شروع کرد به نوشتند یک مقاله برای نشریه درباره مبارزه با آمریکا. ایشان در فاصله کمتر از یک ساعت حدود ده صفحه نوشته و چیزی که بیشتر از همه بر این جالب بود دوراندیشی و تسلط ایشان بر مسائل سیاسی بود. همان شب مقاله را خواندم. غیر از یکی دو جا که مطلب جدیدی جایگزین کرده بود بقیه مطالب روان و بدون اشکال نوشته شده بود.

احمد حاجی زاده - همزمان شهید

- مردم روستایی در اطراف بیرجنده از ستم خوانین منطقه به ستوه آمده بودند، به آقای رحیمی پناه آوردن. گرچه این کار اصلاً در اختیارات ایشان نبود؛ اما وقتی مردم رنجیده را می‌دید که در نهایت تلاش همچنان دست خالی و بی‌پیشوانه‌اند، خودش را درگیری می‌کرد. با شکایت‌های متعدد روستاییان شهید رحیمی به ما مأموریت داد تا به روستایی مورد نظر برومیم. پس از بررسی متوجه شدیم عده‌ای از سرسپرده‌گان را رژیم پهلوی زمین‌های مردم را با حیله به تصرف درآورده‌اند. از خوانین هم بازجویی کردیم. اما آنها هر گونه تصرفی را انکار می‌کردند. به ناچار با شهید رحیمی تماس تلفنی گرفتیم و راهکار خواستیم. ایشان گفتند: این همه مردم که دروغ نمی‌گویند. زیادی از روستاییان بعد از پس گیری زمین‌هایشان دعاگوی شهید رحیمی شدند.

رضایی - همکار شهید

- مراسم ازدواج مان در مسجد صاحب الزمان بیرجنده برگزار شد. محفلی صمیمی و بی‌تكلف. درست همان ساده زیستی که احمد طالبیش بود. وقتی در کنارم می‌نشست تا خطبه عقد جاری شود، کت دامادی به تن نداشت. علت را جویا شدم. آهسته گفت: توضیحش مفصل است، باشد برای بعد!

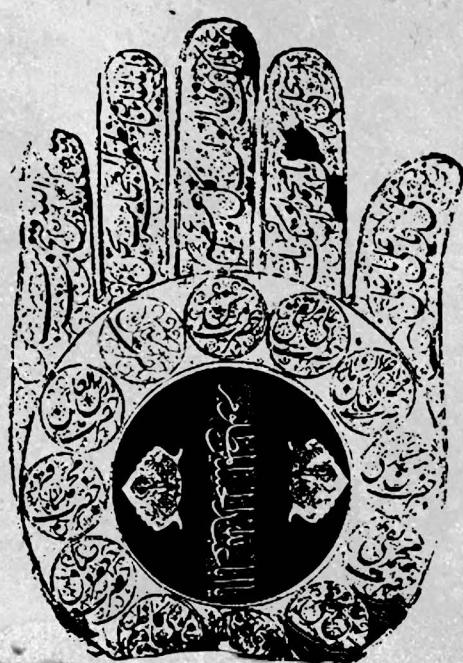
چند روز پس از مراسم برایم توضیح داد: آن شب یکی از برادران پاسدار به دیدنم آمد. سر صحبت که باز شد متوجه شدم او هم قرار است همزمان با من ازدواجش را جشن بگیرد. اما لباس دامادی ندارد. ترجیح دادم کتم را به او هدیه کنم. او ابتدا قبول نمی‌کرد؛ ولی با اصرارم پذیرفت.

این مسأله تنها در همان روز اتفاق نیفتاد. وقتی می‌خواستیم زندگی منشی کمان را آغاز کنیم با دیدن فرش دستیاف در چهیزیه‌ام از پدرم خواست تا فرش را بردارند و بجاشی موکت بدهنند. پدرم در پاسخ به احمد گفت:

من فرش را می‌دهم بعد هر کاری خواستید خودتان بکنید. همسر شهید

- ماه رمضان قبل از انقلاب در مراسم احیا آقای رحیمی تعداد زیادی اعلامیه و عکس حضرت امام را روی پنکه سقفی جاسازی کرده بود. بر اثر ازدحام جمعیت، هوای داخل مسجد گرم شد. با به کار افتدن پنکه، اعلامیه‌ها در فضای مسجد به پرواز در آمدند. ریس شهربانی که کنار ستونی نشسته بود رسماً سیمه به طرف در رفت تا اقدامی بکند. اما یکی از دوستان قبل از اجرای نقشه، کفش‌های ریس شهربانی را پوشید تا کمی معطل شود. او هم دستپاچه با دمپایی‌های لنگه به لنگه از صحنه خارج شد و کاری از دستش بر نیامد. این کار برای شهری دور از مرکز مثل بیرجنده اقدام کوچکی نبود. چون تعداد زیادی از مردم برای اولین بار تصویر امام را می‌دیدند. سلطانی - دوست شهید

- سال آخر دبیرستان درس می‌خواندم که بحث اختلاط دختر و پسر پیش آمد و خیلی سریع عملی شد. ما به این کار معتبر شدیم. قبل از انقلاب بود و دخترها با وضع بدی در کلاس حاضر می‌شدند. یکی از دبیران بسیار مجرب ریاضی که آن زمان به ما درس می‌داد، گفت: من می‌خواهم شما خوب درس بخوانید و کاری به این چیزها ندارم. اما احمد اعتراض را علني کرد. در مقابل عقیده دبیرمان ایستاد و گفت: این ترویج بی‌بند و باری است. دبیر ریاضی به دفتر رفت و گفت: اگر رحیمی در این کلاس باشد من درس نمی‌دهم. احمد هم که از استعداد بالایی برخوردار بود به خاطر هم‌کلاسی‌هایش از این قضیه گذشت و در کلاس حاضر نشد. با اینکه رشته ریاضی سخت و سنگین بود و در کلاس‌ها هم حضور نداشت، همان سال در رشته‌ی پزشکی دانشگاه تهران با رتبه‌ی عالی قبول شد.





باش موتور نمیش!



علاقة زیادی به شنیدن سخنرانی داشت. به نماز اول وقت اهمیت زیادی می‌داد. نماز شب او هرگز ترک نمی‌شد. روح زلالش با قرآن، دعا و زیارت عاشورا همنشین بود. همیشه در مراسم مذهبی و سینه زنی پیش قدم بود. در انجام مسئولیت کوشان بود و دیگران را به دوری از غیبت، دروغ و اسراف تشویق می‌کرد. او با اخلاق و رفتار پسندیده‌اش باعث می‌شد تا اختلافات بین دیگران به راحتی از بین برود. به بیت المال اهمیت زیادی معطر شد. او در کودکی با علاقه فراوان به یادگیری قرآن پرداخت و توانست بسیاری از آیات را حفظ کند. به نماز اهمیت زیادی می‌داد و بدون وضو نمی‌خوابید. او یک معلم اخلاق و الگویی شایسته برای دیگران بود.

در عملیات والفجر ۸ کمر او مورد اصابت ترکش قرار گرفت با این که خون از پشت‌ش جاری بود، لباس‌هایش را عوض کرده و دوباره با شوق راهی خط شد. در عملیات دارخوین (فرمانده کل قوا)، والفجر ۸، کربلا ۵ و کربلا ۸ هدف تیر و ترکش قرار گرفت؛ اما این زخم‌ها ذره‌ای از اعتقاد و استقامت او نکاست تا این که در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲۶ در منطقه عملیاتی خرمال در خاک دشمن، از ناحیه قلب و ریه مورد اصابت ترکش قرار گرفت و از این دیار خاکی پر کشید و خاطراتی سبز از خود به جا گذاشت.

خاطرات:

- یک روز مادرشان سراسیمه آمدند اتاق ما و گفتند: «غلامعلی! پدرت حالت بد شده، باید سریع ببریم مش بیمارستان». سال ۱۳۵۹ به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قم درآمد. در سال ۱۳۶۰ به جبهه رفت و در اولین عملیات که به نام «فرمانده کل قوا» بود، شرکت کرد.

- یادها فراموش نمی‌شود. هنگامی که خون‌های ریخته شده به بار نشست، انقلاب اسلامی شکوفا شد. از همان ایام که با او آشنا شدم، او را مقید به اقامه نماز شب دیدم. بی اغراق و تعارف بگوییم « حاجی » نماز شبش حتمی بود. با این که ناراحتی کمر داشت، هیچ گاه با این بهانه، نافله شب را ترک نکرد. بارها می‌شد که از شدت دردی که می‌مقدم انتقال می‌داد. همیشه سعی می‌کرد در بین بچه‌ها مفقودی وجود نداشته باشد. با آن روحیه والا و خستگی ناپذیرش هر چه بیشتر زحمت می‌کشید خوشحال تر می‌شد. همیشه در آوردن و انتقال پیکر مطهر شهیدان پیش قدم بود. آن قدر احساس مسئولیت می‌کرد که تا حصول نتیجه نهایی از پا نمی‌نشست. عیادت از مجروحان و خانواده شهیدان جز مهم‌ترین برنامه‌های او بود.

پیروی از مقام ولایت را واجب می‌دانست و در وصیت نامه‌اش از ملت قهرمان ایران خواسته است تا همواره پشتیبان انقلاب و روحانیت بوده و روحیه والا و انسانی خود را از دست ندهند. همچنین از فرزندانش زینب و مهدی خواسته است تا راه زینب(سلام الله علیها) و حضرت مهدی(عج) را خوب درک کرده جامه عمل بپوشانند و پشتیبان انقلاب، روحانیت و در خط امام (ره) باشند.

راوی: محمود کیانی نژاد

سردار شهید غلامعلی ابراهیمی (۱۳۶۷/۱/۲۶)

قائم مقام فرمانده واحد تعاون لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (علیه السلام)

سال ۱۳۳۶ در روستای بیدهند قم به دنیا آمد. فضای خانه این خانواده مستضعف و کشاورز به شمیم وجود این مرد آسمانی سال به کار خیاطی مشغول شد. در سن ۱۵ سالگی رساله امام را به منزل آورد. از همان سن به حساب سال و پرداخت خمس و وجوده شرعی توجه زیادی داشت.

در سن ۸ سالگی به قم آمد و درسشن را تا کلاس سوم راهنمایی ادامه داد. به علت ضعف مالی، درسشن را رها و برای ۱۰ سال به کار خیاطی مشغول شد. در سن ۱۵ سالگی رساله امام را به منزل آورد. از همان سن به حساب سال و پرداخت این گروه تهیه پوستر امام و پخش اعلامیه در میان مردم بود. در اوج مبارزات شیوه مبارزه این گروه حالت مسلحانه به خود گرفت. آنان مواد انفجاری را تهیه و در بین دیگران پخش می‌کردند. نقش غلامعلی آن قدر جسورانه و موثر بود که هرگز از یادها فراموش نمی‌شود. هنگامی که خون‌های ریخته شده به بار نشست، انقلاب اسلامی شکوفا شد.

در تمام عملیات نقش بسیار مهمی داشت و به عنوان معاون فرمانده واحد تعاون لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب فعالیت می‌کرد. مردی با استقامت بود. با وجود ناراحتی کمر، پیکر مطهر و از هم پاشیده شهیدان را روی دوشش می‌کشید و به پشت خط مقدم انتقال می‌داد. همیشه سعی می‌کرد در بین بچه‌ها مفقودی وجود نداشته باشد. با آن روحیه والا و خستگی ناپذیرش هر چه بیشتر زحمت می‌کشید خوشحال تر می‌شد. همیشه در آوردن و انتقال پیکر مطهر شهیدان پیش قدم بود. آن قدر احساس مسئولیت می‌کرد که تا حصول نتیجه نهایی از پا نمی‌نشست. عیادت از مجروحان و خانواده شهیدان جز مهم‌ترین

حافظه ۱۴۲۰

پیروی از مقام ولایت را واجب می‌دانست و در وصیت نامه‌اش از ملت قهرمان ایران خواسته است تا همواره پشتیبان انقلاب و روحانیت بوده و روحیه والا و انسانی خود را از دست ندهند. همچنین از فرزندانش زینب و مهدی خواسته است تا راه زینب(سلام الله علیها) و حضرت مهدی(عج) را خوب درک کرده جامه عمل بپوشانند و پشتیبان انقلاب، روحانیت و در خط امام (ره) باشند.

ست اعترافات صادق قطب زاده در ماره ترور امام



صادق قطب زاده در ۴ اسفند ماه سال ۱۳۱۴ به دنیا آمد، او در سال ۱۳۳۷ برای ادامه تحصیل در رشته زبان انگلیسی به آمریکا رفت، هنگامی که در آمریکا دانشجوی دانشگاه جرجتاون وشنگن بود در مهمانی سفارت ایران به اردشیر زاده سفیر وقت ایران در آمریکا سیلی زد و پس از این اقدام از ایالات متحده اخراج شد. او بعداً مقیم کانادا شد و به جمع یاران امام خمینی پیوست. قطب زاده یک بار در پاریس از ترور سواک جان سالم به در برداشت و از جمله کسانی بود که با هواییمای امام به کشور بازگشت. قطب زاده با پیروزی انقلاب به جمع اعضای شورای انقلاب پیوست. وی در زمان روی کار آمدن دولت موقت عهده دار سازمان صدا و سیما و پس از آن وزارت امور خارجه شد.

قطب زاده در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۵۸ شرکت کرد و با وجود تبلیغات گسترده تنها موفق به کسب ۴۸۵۴۷ رای شد، و در میان ۷ نفر، آخرین فرد شد پس از آن با برخی از مقامات حکومتی درگیر شد.

قطب زاده در ۱۷ فروردین سال ۱۳۶۱ به اتهام طرح کودتا و بر انداری جمهوری اسلامی باز داشت شد، از جمله اتهامات وی دفن مواد منفجره در منزل امام خمینی به منظور ترور ایشان بود. او در مصاحبه‌ای تلویزیونی اتهامات را پذیرفت. در جریان این اقدام افرادی نظیر دکتر جواد مناقبی، مهدی مهدوی نیز بازداشت شدند. در نهایت در ۲۴ شهریور ۱۳۶۱ از سوی آیت الله ری‌شهری به اعدام محکوم شد.

از جمله انتقادات واردہ بر صادق قطب زاده:

- ۱- در زمان حضور در فرانسه در چندین نوبت، خود را سخنگوی امام معرفی نماید، که این مسئله از سوی امام تکذیب می‌شود.
- ۲- استفاده از موقعیت خود به عنوان رئیس سازمان صدا و سیما در جریان تبلیغات انتخاباتی.

- ۳- متهم کردن تعدادی از مقامات به تقلب در جریان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری.
- ۴- تلاش جهت انجام کودتا علیه امام خمینی و برآندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی.

در ادامه بخشی از کتاب «حاطره‌ها» را که مربوط به متن مصاحبه صادق قطب زاده بعد از دستگیری است و از سیمای جمهوری اسلامی پخش گردید، آورده می‌شود..



این نقشه‌ای بود که در واقع انجام شد و عملی شد، یعنی تا آن مرحله، ولی همین طور که عرض کردم به تصویب نهایی نرسید و ما هم در واقع قبل از آن که اصلاً ماجرا به صورتی دریابید دستگیر شدیم. چگونه می‌خواستید مواد منفجره را به جماران ببرید؟

- صحبت از این شد که می‌شود مواد منفجره را برد. صحبت از این بود که توسط مصالح ساختمانی که به آن جا می‌رود [برده شود] این آقایی که یکی از این افسرهاست گفت: من متعهد می‌شوم که از طریق مصالح ساختمانی، مواد منفجره را به داخل منزل ببرم، ولی خود او هم بعد از مدتی اصولاً به این نتیجه رسیده بود که فقط راهش کوییدن از دور است و از نزدیک امکاناتش بسیار ضعیف است. در این رابطه آیا قرار بود اسلحه‌ای هم از خارج آورده بشود؟

- نخیر، در این رابطه ابدأ به این صورت نبود، به دلیل این که بین طرح این مسئله و اجرایش بیشتر از حداقل دو هفته نبود؛ بنابراین امکان این که اسلحه از جایی بخواهد وارد بشود، بر این منظور نبود. پس در رابطه با چه بود؟

- این‌ها مدتی قبل گفته بودند به من، اولاً اسلحه و مهمات، همه نوع چیز دارند خودشان و احتیاجی ندارند، ولی مدتی قبل، در حدود مثلاً یک ماه و خورده‌ای قبل، سوال کردند از من که، یعنی یک لیست کوچکی را به من دادند. تعداد اسلحه محدودی، که ما این‌ها از می‌خواهیم، من هم گفتم سعی می‌کنم آن‌ها را تهیه بکنم و این‌ها را فرستادم برای خارج از کشور، ولی عملاً امکان تهیه‌اش به علت نبودن پول نبود.

با چه کسی تماس گرفتند و در خارج از کشور قرار بود چه کسی هماهنگ بکنند؟

- مسئله رابطه با خارج از کشور، خودش یک بحث دیگر است. آن بحث را خواهیم کرد متنها در این رابطه مشخص، این هماهنگی و ارتباط با اسلحه در خارج با چه نیرویی قرار بود انجام بشود و شما از کی خواستید؟

- من فقط به یکی از دوستانم آقای بیلان، لیست را فرستادم و گفتم آیا می‌شود این‌ها را تهیه کرد و او گفت: اگر پول باشد امکان تهیه‌اش، توسط دلال‌ها هست که اصلًاً پولی نبود و اصلاً تهیه هم نشد. در این طرحی که در ذهن شما بود، چگونه ممکن بود شخص امام سالم بماند و دیگران در طرح انفجار از بین بروند؟

- بله، مسئله در همین بود که عرض کردم چون بحث انفجار در آن جا در آخر سرش، به صورت کوییدن آن جا بود. مسئله جان امام در [خطر] بود من به اعتبار عاطفی خودم حاضر نبودم که زیرپارش بروم و تصمیم داشتم مخالفت کنم.

تصمیم‌نهایی در این زمینه گرفته شود. فی الواقع، من از این که با این نقشه در اول آن مخالفت نکرم، از لحاظ روحی خودم ناراحت بودم و تصمیم داشتم که در جلسه نهایی که صحبت است، مطلقاً با کوییدن جماران و منزل امام به اعتبار عاطفی خودم نسبت به امام، جلوگیری بکنم؛ ولی البته [با] بقیه نقشه مثل گرفتن مراکز سپاه، کمیته، رادیو تلویزیون، محاصره جماران، من کاملاً موافق بدم.



شہید سیدحسین هدایی(۱۳۶۱/۱/۲۱)

فرمانده گروهان حمزه سیدالشہدا لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب(علیه السلام)

- یک بسیجی رزم‌مند و غیور بود. حسین تنها پسر خانواده هدایی بود و باستگی شدیدی بین آنها وجود داشت. وقتی صحبت دفاع از جمهوری اسلامی به میان آمد، از تمام عالیق و وابستگی‌های دنبیوی خود گذشت. به عنوان بسیجی وارد جنگ شد. با رشدات‌هایی که از خود نشان داد، خیلی زود پیشرفت کرد تا فرمانده گروهان شد. به خاطر خصوصیات اخلاقی‌اش، همه نیروهایش به او افتخار می‌کردند. قرار بود همراه پدر و مادرش به حج مشرف شود. زمانی که پدر و مادرش از او خواستند با آنها همراه شود، گفت: «حج من، جبهه است. منای من، جبهه است.» و حسین در همان سال بدون آن که به حج مشرف شود، به شهادت رسید.

- با بچه‌ها دور هم نشسته بودیم و گپ می‌زدیم. حسین گفت: آزو دارم شهید و مفقود شوم. می‌خواهم قبرم همانند مادرم زهرا(سلام الله علیها) گمنام بماند. بچه‌ها گفتند: از این آرزوها نکن. تو تنها پسر خانواده هستی، اگر مفقود شوی، چطور به صورت پدرت نگاه کنیم. حسین گفت: لااقل ۱۵ سال مفقود باشم. گفتم: این چیزها را از خدا نخواه، چون خداوند شما را دوست دارد و دعايان را مستجاب می‌کند. در آخر با شوکی و خنده مثل اینکه معامله می‌کند، گفت: آخرش ۸ سال، خیرش را ببینی! عملیات کربلای ۸ آغاز شد. شرایط سختی بود. حسین به عنوان فرمانده گروهان، آرپی‌جی را برآش و به طرف دشمن شلیک کرد. او با اینکه فرمانده بود، اما مرتب به نیروها سفارش می‌کرد، از اطراف آرپی‌جی دور شوند تا مبادا آسیبی بینند. حسین آن قدر آرپی‌جی زد تا مزد جهادش را با شهادت گرفت و همان طور که آرزو کرده بود، پیکر پاکش مفقود شد و درست بعد از گذشت ۸ سال جنازه‌اش بیدا و تشییع شد.

مسافران آسمانی، فاطمه عسگری ص ۲۵ و ۲۷.

- با همه وجودش برای مظلومیت حضرت زهرا(سلام الله علیها) می‌سوخت. شده بود روایتگر غربت مادرش. همیشه و همه جا از حضرت زهرا(سلام الله علیها) می‌گفت. روضه می‌خوند. گریه می‌کرد. از خدا خواسته بود جنازه‌اش توى بیان‌ها بمونه و نام و نشانه ای نداشته باشه. آرزویش هم برآورده شد. کربلای ۸ شهید شد و جنازه‌اش هم موند. بعد از سخنرانی برای بچه‌های گردن، شروع می‌کرد از خاطرات کوچه و فدک گفتن. اونقدر سوزناک می‌گفت که همه رو گریه می‌انداخت. کسی نبود که گریه نکنه. حتی شهید حسین مالکی نژاد که خودش مذاح لشکر بود، تا دم شهادتش نوار روضه سیدحسین رو گوش می‌کرد و می‌سوخت. همون نواری که سیدحسین برای مادرش این طور روضه خونده بود:

«مادر چرا تو را میان کوچه‌ها مظلومانه گتک زدند، ای کاش ما تو کوچه‌های مدینه بودیم و به جای شما کتک می‌خوردیم. ای کاش به جای درب خانه ما آتش می‌گرفتیم...»

راوی: حسین کاجی

که ایشان گفتند که من قبل از انجام برنامه، کاری نمی‌توانم بکنم و بعد از انجام برنامه، بند خود ایشان را تأیید می‌کنم و اقدام می‌کنم. این ماجرا گذشت. مجدداً بحث دیگری با آقای حجازی شد و آقای حجازی مجدداً رفتند و دفعه دوم که برگشتند گفتند که بحث همان است ولی آیت الله شریعتمداری یک مقدار زیادی ترسیدند. این ماجرا که مربوط به یک ماه و نیم قبل است، گذشت تا مجدداً آقای مهدوی آمدند. من مجدداً به آقای مهدوی گفتم و ایشان هم در مراجعت به من گفتند که نظر ایشان همان است و اگر براندازی انجام شد، ایشان تأیید خواهند کرد و اقدام خواهند کرد. البته یک، دو روز بعدش، آقای مهدوی پولی هم در حدود پانصد هزار تومان به من دادند و تنها پولی بود که به من رسید و گفتند من باب خرید منزل از آیت الله شریعتمداری گرفتم و این در مجموع رابطه‌ای بود که بود و به نظر من و به نقل قول از این دو واسطه، چون همان طوری که گفتم من خودم در جریان نبودم و با ایشان صحبت نکردم. ایشان در جریان کل قضایا بودند.

آقای عباسی هم در جریان بودند؟

- آقای عباسی، من خودم آقای عباسی را مدت یک سال و خورده‌ای است که ندیدم، ولی استنبط از این است که بیانات این آقایان این بود که احتمالاً در جلساتی که این‌ها داشتند آقای عباسی هم حضور داشته است.

آقای عباسی در چه رابطه‌ای با آقای شریعتمداری بوده‌اند؟

- آقای عباسی داماد آیت الله شریعتمداری هستند و قاعدتاً این موضوعی که شخص آقای عباسی در جریان بوده‌اند یا نبوده‌اند را [باید] از آن دو نفر آقایان سوال کرد، چون آن‌ها در جریان این بودند که این‌ها در جلسه بوده‌اند و یا نبوده‌اند؛ ولی من چون خودم آقای عباسی را ندیده‌ام و خودم آیت الله شریعتمداری را ندیده‌ام، بنابراین نمی‌توانم بگویم که این‌ها هم بوده‌اند و یا نبوده‌اند و آن آقایان روش خواهند کرد که ایشان هم در جریان بوده‌اند و یا نبوده‌اند. به هر حال در این پایان، وضعی که به وجود آمده و این در واقع مشکلی که برای من ایجاد شده من قبلًا هم عرض کردم که قصاصش را با نهایت میل می‌پذیرم. آخرين جلسه‌هایی که سید مهدی مهدوی با شریعتمداری داشت کی بود و این جلسه چه نتیجه‌ای داشت؟

- در حدود یک هفته قبل از دستگیری من و نتیجه‌های که ایشان به طور مجمل گفت، چون وقت زیادی نبود و چند دقیقه‌ای بیشتر ندیدمشان، این بود که همان طوری که قبلًا عرض کردم، ایشان بعد از این که اگر عملی انجام بگیرد ایشان بعد از پیروزی تأیید کامل می‌کند...

«خطاوهای» اثر آیت الله ری شهری، ج ۳، مرکز استناد انقلاب اسلامی

شما چه مقدار پول در اختیار این گروه قرار دادید؟
- والله من در بازجویی‌های مفصل به منابعی مالیم باشند، گفتم من در مجموع دو میلیون و دویست و پنجاه هزار تومان در اختیار این گروه گذاشتم و پانصد هزار تومان در اختیار آن دو سه نفری که در روزهای آخر دیده بودمشان. این مجموعه پولی بود که من در اختیار آن‌ها گذاشتم.

آیا شما طرح براندازی نظام جمهوری اسلامی را با نیروها و شخصیت‌های مذهبی یا مراجع در میان گذارده بودید؟

- نیروهایی که وجود نداشتند، در بین مراجع فقط با واسطه با شخص آیت الله شریعتمداری، مسأله در میان گذاشته شده بود، البته توجه می‌کنید من مدت یک سال و خورده‌ای است که اصلاً مسافرتی به هیچ‌جا نکردم، من جمله به قم؛ بنابراین شخصاً تماس نداشتم، ولی [با] دو واسطه‌ای که صحبت شده بود با ایشان، من از طریق آن دو واسطه مطلع شده بودم که این مطالب، مسأله اصل براندازی به نظر ایشان رسیده بود. در دو سه ماه قبل، یک بار آقای حجت‌الاسلام مهدوی رفتند آن‌جا و صحبت کردند با ایشان، با آیت الله شریعتمداری و در مجموع، برخورد آیت الله شریعتمداری بسیار برخورد محتاطانه ای بود، با کل مسأله. بعد وقتی که حجت‌الاسلام مهدوی تشریف بودند به خارج، من از حجت‌الاسلام آقای عبدالرضا حجازی خواستم مطلب را با حضرت آیت الله شریعتمداری در میان بگذارد و کلیات طرح را یعنی اصل کلیت طرح را با آقای حجازی در میان گذاشتم. آقای [عبدالرضا] حجازی هم با آیت الله شریعتمداری آن‌طوری که به من گفتند مسأله را در میان گذاشته است و نقل قول از آقای حجازی است



اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْلِحُ عِبْدَكَ لِأَنَّكَ أَصْلَحَ كُلَّ شَيْءٍ

خداماً مشغول کار می‌شن که توی کانال شهید پیدا می‌کنند؛ شهید گمنام. دو روز هم اطراف کانال دنبال پلاک و نشانی شهید می‌گردند؛ ولی چیزی پیدا نمی‌کنند. تعجبی هم نداره، چون نام حضرت فاطمه(سلام الله عليهما) گرده خورده با نام شهدای گمنام.

- سال ۱۳۷۲ توی محور فک، محدوده‌ی ارتفاعات ۱۱۲ مشغول تفحص بودیم. هر جی می‌گشتیم، از شهید خبری نبود. متوصل شدیم به حضرت زهراء(سلام الله عليهما). پیش خودم گفتمن: «یا زهراء! ما به عشق مفقودین او مدیم اینجا، اگر ما رو قابل می‌دونید که شهدا به ما نظر کنند، اگر هم که نه، برگردیم تهران.» روز بعد با دل شکسته مشغول کار شیم. هر کسی با بی‌بی زمزمه‌ای داشت. تو شناختند و اگه پیکر شهیدی رو می‌دیدند، خبرم می‌کردند. یک روز یکی از عشایر چوپان به نام غلامی تماس گرفت و گفت: «سه تا شهید پیدا کردم. سریع بیا چنانه‌ها رو ببر.» گفتمن: «باشه میام.» گفت: «نه الان خودتو برسون، کارت دارم» تعجب کردم که چرا این قدر اصرار می‌کنه. خودمو رسوندم به جایی که گفته بود. سه تا شهید رو دیدم. غلامی گفت: «چند وقت پیش، این شهدا رو اینجا دیدم. هر وقت خواستم به شما زنگ بزنم بیایید، موقن نشم. تا این که دیشب توی عالم خواب، خانمی رو دیدم که الیته اجازه نگاه کردن به صورتش رو نداشت. ایشان به من فرمود: «چرا تماس نمی‌گیری بیایند بچه‌های مرا ببرند.» از خواب بیدار شدم. حیرون بودم. نمی‌دونستم این خانم کی بود که او مده بود به خوابم. خواب رو برای مادرم تعریف کردم. گفت: «اون خانم هوایمی دشمن جا خوردم. همه چیز تویه چشم به هم زدن به هم ریخت. خونه آتیش گرفته بود. حضرت زهراء(سلام الله عليهما)، مادر شهداست. سریع برو به مستول تفحص منطقه بگو بیاد و شهدا رو ببره.»

- انتهای مقر تفحص توی شهرهانی، یه کانال نفر رو بود که می‌خورد به سنگر کمین. گذشت زمان شکلش رو عوض کرده بود. خادما تصمیم گرفته بودند کانال رو بازسازی کنند. بنا رو بر این می‌گذارن که با نام اهل بیت(علیهم السلام) کار رو شروع کنند، مثل بچه‌های تفحص. مونده بودند که با نام چه کسی شروع کنند. هر کس چیزی می‌گفتمن، تا این که قرار می‌شه کی از راه رسید رمز شروع کار رو بگه. یکی از خادما که سید بوده، از راه می‌رسه و از حضرت فاطمه(سلام الله عليهما) می‌خونه:

برگرفته از کتاب خط عاشقی، حسین کاجی

- ۱۵ روز بود می‌گشتیم. از شهید خبری نبود. کار گرده خورده بود. یه روز صبح که می‌رفتیم برای تفحص، گفتمن: بچه‌ها امروز شهید پیدا می‌کنیم. شروع کردن به زمزمه کردن: دست منو و عنایت و عطای فاطمه منم گدای فاطمه

گفتمن: یا حضرت زهراء(سلام الله عليهما) ما امروز گدای شماییم. چیزی هم ازتون نمی‌خوایم. او مدیم زائرای امام حسین(علیه السلام) رو پیدا کنیم. شما که هیچ گدایی رو از در خونه‌ات دست خالی رد نمی‌کنی.» داشتم از تپه می‌رفتیم بالا. نگام افتاد به یه برآمدگی تا کلنگ زدیم، گرده وا شد. کارت شناسایی شهید اومد بیرون.

- خیلی وقت بود که توی منطقه عملیات محروم مشغول تفحص شهدا بودم. دیگه عشایر منطقه هم منو می‌شناختند و اگه پیکر شهیدی رو می‌دیدند، خبرم می‌کردند. یک روز یکی از عشایر چوپان به نام غلامی تماس گرفت و گفت: «سه تا شهید پیدا کردم. سریع بیا چنانه‌ها رو ببر.» گفتمن: «باشه میام.» گفت: «نه الان خودتو برسون، کارت دارم» تعجب کردم که چرا این قدر اصرار می‌کنه. خودمو رسوندم به جایی که گفته بود. سه تا شهید رو دیدم. غلامی گفت: «چند وقت پیش، این شهدا رو اینجا دیدم. هر وقت خواستم به شما زنگ بزنم بیایید، موقن نشم. تا این که دیشب توی عالم خواب، خانمی رو دیدم که الیته اجازه نگاه کردن به صورتش رو نداشت. ایشان به من فرمود: «چرا تماس نمی‌گیری بیایند بچه‌های مرا ببرند.» از خواب بیدار شدم. حیرون بودم. نمی‌دونستم این خانم کی بود که او مده بود به خوابم. خواب رو برای مادرم تعریف کردم. گفت: «اون خانم هوایمی دشمن جا خوردم. همه چیز تویه چشم به هم زدن به هم ریخت. خونه آتیش گرفته بود. حضرت زهراء(سلام الله عليهما)، مادر شهداست. سریع برو به مستول تفحص منطقه بگو بیاد و شهدا رو ببره.»

- انتهای مقر تفحص توی شهرهانی، یه کانال نفر رو بود که می‌خورد به سنگر کمین. گذشت زمان شکلش رو عوض کرده بود. خادما تصمیم گرفته بودند کانال رو بازسازی کنند. بنا رو بر این می‌گذارن که با نام اهل بیت(علیهم السلام) کار رو شروع کنند، مثل بچه‌های تفحص. مونده بودند که با نام چه کسی شروع کنند. هر کس چیزی می‌گفتمن، تا این که قرار می‌شه کی از راه رسید رمز شروع کار رو بگه. یکی از خادما که سید بوده، از راه می‌رسه و از حضرت فاطمه(سلام الله عليهما) می‌خونه:

يا فاطمه روز حشر ستاري کن
دل سوختگان را ز کرم ياري کن
ما با همه گفتيم که با زهراءيم
تو نيز بيا و آبروداري کن



معرفی کتاب



کتاب «تسیم سبز خاطره‌ها» مجموعه دست نوشته‌های مقام معظم رهبری بر کتاب‌های حوزه ادبیات دفاع مقدس به کوشش علی شیرازی و برای آشنایی بیشتر مردم و شناخت اجمالی کتاب‌های مورد نظر مقام معظم رهبری، برای دوازدهمین بار منتشر شده است.

نگارش تقریرات رهبر معظم انقلاب، از سال ۱۳۷۰ آغاز شده و تاکنون به دست ایشان بر بیش از ۳۵ عنوان اثر در حوزه ۸ سال دفاع مقدس، تقریرنویسی شده است. هدف از تدوین این کتاب هم آشنایی عموم مردم با نظرات رهبر انقلاب درباره کتاب‌های دفاع مقدس است.

عنوانین کتاب‌های معرفی شده در این کتاب همراه با تقریظهای مقام معظم رهبری درباره هر اثر، عبارتند از: «سفر به قله‌ها»، «هنگ سوم»، «قصه فرماندهان»، «جشن حنابندان»، «تیپ ۸۳»، «پرواز شماره ۲۲»، «خداحافظ کرخه»، «شانه‌های زخمی خاکریز»، «نجیب»، «زنده باد کمیل»، «یادیاران»، «جنگ خیابانی»، «فرهنگ جبهه»، «تپه‌های لاله سرخ»، «جدال در زیویه»، «مقتل»، «دا»، «نونی صفر»، «خط فکه»، «گزارش یک بازجویی»، «اردوگاه عنبر»، «عبور از آخرین خاکریز»، «جنگ پاپرهندها»، «فرمانده من»، «پا به پای باران»، «مدال و مرخصی»، «دسته یک»،

«خاک‌های نرم کوشک»، «ضریت مقابل»، «همپای صاعقه»، «یادداشت‌های ناتمام»، «باباظر»، «از الوند تا قراویز»، «سفر سرخ»، «آتش به اختیار» و «من و کتاب».

کتاب «تسیم سبز خاطره‌ها» مجموعه دست نوشته‌های رهبر انقلاب بر کتاب‌های حوزه ادبیات دفاع مقدس در ۳۱۴ صفحه و با قیمت ۷۹۰۰ تومان منتشر شده است.

نام و نام خانوادگی :

تحصیلات :

شهرستان / استان :

خیابان :

کوچه :

پلاک :

تلفن :

کد پستی :

qafelenoor@gmail.com &

www.qafelenoor.com

بهاء شش ماه اشتراك: ۱۲۰۰ تومان و بهاء يك سال اشتراك: ۱۵۰۰ تومان

علاقمندان می‌توانند هزینه اشتراك نشریه را به شماره حساب ۳۴۰۸۰۰۳۸۲ نزد بانک ملت (حساب جام الکترونیک) واریز نموده و اصل فیش را به صندوق پستی ۳۴۶۵ - ۳۷۱۸۵ ارسال نمایند.